

مرکز هفتم

هر دانه ای مجهز به قدرت زندگی است از هزاران هزار دانه که يك درخت تولید میکند، ممکن است که همه آنها جوانه بزنند ولی فقط چندتائی دوباره به درخت دیگری تبدیل شوند و به گل و میوه بنشینند. همچنین هر درخت قدرت آنرا دارد که تمامی جهان را از هموعان خویش پُر کند. ممکن است هم از تمامی دانه‌های این درخت حتی يك درخت دیگری نتواند ببار بیاید، و تمامی آنها قبل از رسیدن به هدف، طعمه موانع داخلی یا خارجی شوند، و عاقبت از بین بروند. این خواص تنها اختصاص به موجودات زنده ندارد، بلکه هر جسم جامد هم به نوبه خود انرژی را در خود حفظ کرده است، که اگر بطریقه مخصوص بخواهیم آنرا تجزیه نمائیم، نیروهای سازنده مثبت یا نیروهای مخرب یا منفی آن آشکار میشود. آنچه مسلم است این خواص در تمامی موجودات و جامدات بیک نوع رفتار می نمایند. یا آنها بطرف تکامل یا به طرف انهدام در حرکت اند، عبارات دیگر هر موجود در هر حال و هر مکان دائماً در حال تبدیل و تحول است فقط نیاز داریم که جهت این تحول را تشخیص بدهیم.

عقل و دانایی و خود آگاهی، انسان همانند دانه های این درخت دارای دو جهت می باشد. اگر دانائی و آگاهی ما بطرف مثبت حرکت نماید، یعنی تحول پیدا کند ما بمقام والای انسانیت یعنی " ارشاد" ارتقاء پیدا میکنیم. اگر جهت حرکت منفی باشد، ما به اعماق خوی حیوانی یعنی " دیوانگی و پستی" نزول می کنیم. پس خودآگاهی و دانایی هر شخص مثل قدرت رشد هر دانه می ماند که آنها در نهاد هر انسانی گذاشته شده است، تنها چیزیکه ما لازم داریم روش مناسبی برای تعیین جهت تحول آنها پیدا نمائیم، تا بتوانیم از این نیروهای نهفته در درون خودمان به نحوه احسن برای زندگی روزمره خویش استفاده نمائیم.

در این سایت ما سعی نمودیم، تجربیات سالهای متمادی خودمان را در باره ارشاد در اختیار شما همراهان بگذاریم، شاید شما عزیزان هم توانستید در شادی، مسرت، سلامتی و نشاط که ما از فعال کردن کندالینی و کسب خودآگاهی و خودشناسی اخذ کرده ایم، شریک بشوید. برای اینکه به مقام والا برسید اولین انگیزه که لازم دارید خواست شماسست، خواست شما بین دو تا دروازه بزرگ قرار گرفته است اگر این خواست با خوش بینی و اعتماد بنفس باشد، شما بطرف مثبت حرکت می نمائید و کامیاب خواهید شد. اگر با بدبینی و منفی گرائی پایه گذاری شده باشد، شما جهت منفی را انتخاب کرده اید، می بینید که در هر صورت، هر طوریکه شما بخواهید خواهید شد، بدین ترتیب جهت انتخاب بشخص شما مربوط میشود. دوم اینکه برای کسب این مقام ده دقیقه شب و ده دقیقه صبح به خود درونی (مدیتیشن) نیازمندید. همانطوریکه مریض به دارو نیازمند است، تا شفا پیدا نماید همانطور روح هر شخص به خود درونی نیاز دارد تا بهبود بیابد. البته نا گفته نماند که برای کسب آگاهی هیچگونه زور و اجباری نیست زیرا که هر انسانی آزاد است که راه و جهت خویش را انتخاب نماید. طبق تجربیات که ما در این چند سال اخیر اخذ کرده ایم، میدانیم که عده ای سعی خواهند کرد بعد از دست یابی به این دانش جدید روحانی، از آن به عنوان يك حربه و یا يك اسلحه برای خودنمایی کردن در مقابل دیگران استفاده نمایند. عده ای دیگر آنرا بدون مفهوم و معنا تصور خواهند کرد و ارزشی برای آن قابل نخواهند شد. چون هر دانشی که مجانی عرضه شود به نظر مردم نایستی خوب باشد. ولی اگر شما در حالتی اضطراب قرار گرفته باشید که در انجا مسئله مرگ و زندگی شما مطرح باشد همواره در تلاش هستید تا خودتان را نجات بدهید انوقت در همان حال دستی به سوی شما دراز می شود تا شما را از این مرداب بیرون بکشد، دیگر شما فکر نخواهید کرد و کنجاو هم نخواهید بود و تمامی سوالها در باره این دانش بخودی خود جواب داده خواهد شد و شما متوجه خواهید شد که آن دست گیری ارزش والائی دارد که خودتان را از گرداب نجات بدهید. زیرا که شما به ادامه زندگی علاقه دارید آنوقت تنها چیزی که ما نیاز خواهیم داشت بشما ثابت نمایم که آن زمان اضطراب همین دقیقه است که شما آنرا شروع نموده اید شما بایستی خودتان را نجات بدهید راه دیگری برای ادامه حیات شما موجود نیست.

همه انسانها شبیه هم هستند خداوند هیچکس را نسبت به شخص دیگر برتر و یا پستتر خلق نکرده است، شما هر گز کسی را پیدا نخواهید کرد که کروموزوم هایش چندتا بیشتر یا کمتر از شما باشد، بطوریکه میدانید بین افراد بشر هیچگونه تفاوتی فیزیولوژیکی موجود نیست. پس این سوال پیش ماید که چطور ممکن است که خدا شخصی را از میان افراد انتخاب نماید و با او از راز خلقت و از بهشت و جهنم صحبت میکند که با من و شما اینکار را انجام نمی دهد. دلیلش این است که ما انسانها از نقطه نظر انرژیهای درونی با همدیگر متفاوت هستیم هر کدام از ما در سطوح انرژی مخصوص خودمان هستیم. مثلاً در يك سری افراد مرکز ثقل انرژی آنها روی مرکز دوم یعنی مرکز خلایقیت است.

همچون انسانی قدرت شعر گوئی و کارهای هنری عالی دارد، در ضمن کسانی که تمرکز انرژی آنها روی مرکز پنجم باشد: اینگونه افراد سیاست مدار و هادی خوبی برای اداره خانواده می باشند. البته نبایستی، اینگونه افراد که در این سطوح انرژی مراکز نامبرده هستند، دانش و قدرتشان در ارتقاء تکامل بشریت استفاده نمایند. مثلاً هیتلر از جمله کسانی بود که او جزء گروه دوّم و پنجم بود ولی او نیروهای خلاقیت و سیاست خویش را در راه منفی بکار گرفته و باعث کشتن میلیونها انسان شد.

برای شناسائی خصوصیات همه مراکز انرژی سیستم ظریف بالاجبار بایستی زندگیهای مکرر را طی نمائیم.

فرض ما بر این باشد که همه چیز برای ما، در تمامی زندگیهای گذشته مثبت باشد، یعنی کارمای (کارهای زندگیهای قبلی) خوبی داشته باشیم. انوقت ممکن است ما بیماری کسی بنام گورو (هدایت کننده) به ارشاد برسیم. آن چیزی به جزء، جهت دادن انرژی مرکز هفتم نمی باشد. پس ما برای رسیدن به ارشاد، بایستی میلیونها سال منتظر بمانیم و اگر بدلیلی ارشاد هم ممکن باشد، از کجا معلوم که این ارشاد نسیب شما خواهد شد.

از نقطه نظر آماری ممکن است که در این جهان افرادی زندگی میکنند یا زندگی کرده اند، که مرکز ثقل انرژی آنها روی مرکز هفتم یعنی مرکز ارشاد باشد. اگر همچون انسانی دنیا بیاید، بدون شك یکی از مقربین درگاه خداوند خواهد بود. ۱۲۴۰۰۰ نفر تا بحال در این سطح انرژی دنیا آمده اند، بطوریکه شما میدانید و می شناسید همه آنها بنوبه خویش در زمان خویش بشیوه مخصوص خودشان به ارشاد مردم پرداخته اند. ارشاد قدم اوّل ما بسوی خدا میباشد ارشاد در ماورای اندیشه، درک و شعور و افکار ما قرار گرفته است، بدین دلیل است که ما به این آسانی به آن دسترسی نمی یابیم.

احیای کندالینی باعث میشود که همه مراکز ما بطور منظم کارنمایند، بعبارتی توسط کندالینی مابین مرکز اوّل و هفتم ارتباط برقرار میشود. شاهراهی را که کندالینی پشت سر میگذارد همیشه منور نیست، اغلب چاله های بزرگ و کوچک، خار و خاشاک و پستی بلندی های متعددی موجود است، که ما باید روزانه از آنها عبور بنماییم تا بتوانیم خودآگاهی خویش را عمیق تر نماییم.

شش دشمن اصلی یا شیطان درونی داریم که روزانه مانع وسد راه ما میشود. دشمن مرکز اوّل شهوترانی، غضب مانع مرکز دوّم، خساست و طمع، وسد محکم مرکز سوّم، ترس و نفرت و کینه در مرکز چهارم، حسودی و نگرانی بیش از حد و دروغ دشمن مرکز پنجم، اوهام پرستی خیالبافی در مرکز ششم. اما مرکز هفتم دشمنی ندارد. به همین جهت است که هر کسی به آنجا وارد شود معصوم میشود. این مرکز خورشید درخشانی است که هیچ ابری قادر نیست، که جلو آنرا بگیرد.

از وجود این دشمنان درونی میباشد، که ما چشم بصیرت و پیشرفت های جدید و نو را نداریم، مثل حلزونی هستیم که همیشه نگران آن هستیم که در دام شکارچی بیفتیم و در هر فرصت سراغ خانه قدیمی خویش می گردیم و خویشتن را در ماورای آن پنهان می نمائیم. بزرگترین پناهگاه ما که به آن متصل میشویم عادات های دیرینه ما می باشد. خیلی تلاش میکنیم از این حالات خودمان را نجات بدهیم، ولی از راه سنگلاخش میترسیم، دلمان شاید بوی عطر گل را می خواهد ولی از خارهای نوك تیز آن هراس داریم. اگر هم کسی بلاخره به مقام والای فضیلت رسیده باشد و یا به بالاترین پله انسانیت قدم نهاده باشد، ما کاری جز حسودی پیشه نمیکنیم. همه چیز را در دیگران می بینیم ولی هرگز بخودمان توجه نمیکنیم ممکن است منم دشمنی داشته باشم که مرا از رسیدن به او باز میدارد. این من هستم که بایستی تلاش کنم تا به آزادی مطلق برسم. مقامی که حضرت رسول به آن رسیده بود برای انسانهای معمولی تحقوق نیافته و تا بحال ممکن نشده است. او سدها و موانع ماورای ارشاد را شکسته است و راه رسیدن به حضرت حق را برای طالبان حقیقت هموار نموده است. اگر ما راه رسیدن به او را بلد نیستیم، یا اینکه آنرا نمیخواهیم دیگر تقصیر هیچ مرشدی نمی باشد. او شخصی بود که دلش مالمال از عشق خدا بود. او جان، مال و خانواده و زندگیش را در راه این عشق باخته بود. از خودتان صادقانه بپرسید آیا شما هم همینطور هستید؟ البته در صلح درونی نیازی به اینگونه فداکاریها نیست، منتهی زمانی که موقعش رسیده باشد که ما بتوانم حقیقت را بشناسیم و آزادی و ارشاد را کسب نمائیم دشمنان درونی ما بما حمله میکنند و ما را از دریافت ارشاد محروم می نمایند. بعد از خواندن این مطالب شاید شما عشق نویسنده این سایت را کاملاً درک نکنید و برایتان این سوال پیش بیاید که منظور ما از این مطالب در این سایت چه میباشد! دقیقاً سوال ما هم از شما در اینجا شروع میشود. ما میخواهیم اولین کسانی باشیم، که مژده رسیدن به آزادی مطلق را به شما عزیزان بدهیم. اگر شما کوچکترین حرکتی در ضمن خواندن این مطالب یا کوچکترین نسیمی و یا کوچکترین جرقه ای را حس کرده اید، اگر واقعا در درون خود تحولی می بینید، پس

دنبال آنرا بگیرید کلید آزادی را کسب کرده اید، تا درهای زندان های درون خویش را باز نمایید. به دشمنان دیرینه خویش فایق آئید و پس از آن بالهای خود را باز کرده و بسوی او پرواز نمایید. شما میتوانید آزاد بشوید اینکار را ادامه بدهید، بدانید که راه آسانی نیست، برای اینکه باید از این نسیم ملایم و ضعیف باد صبا و تندی شود که بتواند آرزوی درینه شما را ببیشگاه او ببرد. با يك کمی تلاش راه و چراغ و قدم اول را از طریق این مطالب پیدا میکنید. حال باید سعی نمائید قدمهای دوّم و سوم را خودتان بردارید. ممکن است در قدم بعدی این نسیم الهی باز ضعیف تر شود و یا آن کاملاً واضح نباشد نا امید نباشید. نور هر چقدر هم ضعیف تر باشد، باز دل تاریکی را می شکافد. اینجا فقط بستگی به بینش و روشن بینی شما دارد، شما میتوانید آنرا بطور مثبت قضاوت نمائید. خدا را شکر نماید که جرقه ای در آسمان ظلمت شما نمایان شده است. از این جرقه نورهای خورشیدی ساخته خواهد شد، که در آسمان آزادی شما خواهد درخشید. شما را به روح به کائنات و به صمادهی (آرامش مطلق) خواهد رسانید. بدانید که خود درونی (مدیتیشن) تنها راه موفقیت شما خواهد بود. بطوریکه میدانید، حضرت محمّد برای ملاقات با خدا، روزها و شبهای متمادی در غار حرا خلوت و خود درونی می کرد و بعالم سکون برمی گشت. هیچ يك از آیات قران در ملاء عام الهام نشده است. منظور ما این نیست که شما غار نشین بشوید و از خانه و زندگی فرار نمائید ، بگوئید که من میخواهم تنها باشم. هر خلوتی ملاقات با خدا نمی باشد، اگر شما فقط چشم هایتانرا ببندید و توجهتان را بدرون خویش بگذارید، انوقت با خودتان تنها هستید. سعی نمائید با هیچکس در این مورد مصلحت یا مشورت نکنید. این شما هستید که میخواهید به این آرزوی دیرینه خویش برسید نه پدر نه مادر نه خویشاوندان شما، بلکه تنها شما ! البته اگر آنها هم مایل باشند این تجربه را بکنند، مسلماً میتواند با شما همراه باشند. در این هیاهویی که در زندگی روزمره ما موجود است، شاید نتوانید ندای ظریف درونتان را بشنوید. اول برای چند دقیقه ای آرام و ساکت بنشینید، چشمهائیتان را ببندید اگر در درونتان هنوز آرامش برقرار نشده و هنوز با خودتان بگو مگو و در جنگ و جدال هستید. به همه آنها دستور بدهید که من با شما کاری ندارم. تمامی این افکار، بگو مگو، این جنگ جدال را می بخشم. ما بایستی بگنجینه بزرگی رخنه نمائیم که آن ناخود آگاهی ما می باشد. کلید این گنجینه فقط به فقط سکون است هیچگونه شکی بخودتان راه ندهید. شری ماتاجی میفرمایند، بودا ، بعد از تلاشهای مکرر زمانی به ارشاد واقعی رسید که مصمم به آن شد که تلاش خود را تا به نتیجه نهایی ادامه بدهد و از جایش تکان نخواهد خورد و بعد از این تصمیم او به ارشاد واقعی نایل شد این ارشاد نه به خاطر اینکه خدا از او ترسید او را به درجه ارشادش رسانید، بلکه این بودا بود که بوجد خدا اعتماد و اطمینان کرد تا به صمادهی دست یافت. اگر شما هم مصمم به رسیدن به ارشاد شده اید، چشم هایتان را ببندید توجه خویش را بدرونتان بدهید. دستهائیتان را کاملاً باز نمائید بدین صورت که کف دستها شما به طرف بالا و و پشت آنها در روی زانو باشد در این حالت شما میتوانید نسیم الهی را احساس نمائید. احساس میکنید که کندالی در امتداد ستون فقرات شروع به حرکت می نماید و کم کم از ملاج سر همان مکان نرم سر نوزاد در زمان تولد بیرون می آید. بعد از مدتی تکرار خود درونی جریان افکار شما کم می شود، شما ناظر اعمال خویش میشوید و قدرت آنرا پیدا می نمائید همه چیز را با چشمان بسته یا باز و چه در خواب یا بیداری نظارت نمائید. درون شما بکلی سکون است، و بدون هر گونه فکر، ارا مش صد در صد در بدن شما حکم فرماست و شما مثل شخص ثالثی می مانید که خودتان خودتانرا نظارت می نمائید. بعد از مدت کوتاهی روح و جسم شما در همدیگر ذوب میشود چنانکه شما نمیتوانید ما بین این دوتا فرقی پیدا کنید. شما اینجا هستید ولی روح شما در جای دیگر سیر میکنید. شاید کالبد شما در روی زمین، در خانه، همراه عزیزانتان باشد ولی روح شما در کهکشان ها سیر نماید این حالت قدم اخر است که ما آنرا معراج می نامیم. از آن ببعد شما در حضور حضرت حق هستید.